

## مبانی تنظیم و تدوین تاریخ

### فرق قصه و افسانه با تاریخ چیست ؟

افسانه و قصه ادبیات ابتدائی بشر است و در افسانه و قصه زمان و مکان درست رعایت نمیشود و ممکنست شخصیت‌ها وجود خارجی نداشته باشند اما در تاریخ باید زمان و مکان و اشخاص مشخص باشد و اگر زمان و مکان درست نباشد اما اشخاص وجود خارجی داشته باشند آنوقت افسانه‌های تاریخی خواهد بود .

تاریخ امروزی ما نیز بیشتر با افسانه‌ها و سرگذشت ملتها و کارهای قهرمانی جنگجویان که برخی از آنها ساختگی است آمیخته شده است .

برخی از گذشتگان عقیده داشتند که تاریخ خارج از حیطه اراده و اختیار آدمی است و خواهی نخواهی سیر خود را در پیش دارد و برخی دیگر مثال زده‌اند که تاریخ مانند یک ماشین خودکار و خودرو است که حتی بی‌راننده و قهرمان به‌پیش میرود . ژان پل سارتر برخلاف این نظر میگوید : « تاریخ یک ماشین خودکار و بی‌راننده نیست و بتنهائی استقلالی ندارد و بلکه هر چه ما بخواهیم تاریخ همان خواهد شد . »

اساس این دو نظر متکی بر همان فلسفه جبر و اختیار است که برخی عقیده دارند تاریخ زاده اراده ماست و برخی دیگر میگویند جبر تاریخ اجتناب ناپذیر است . اینکه گروهی عقیده دارند تاریخ مانند سرنوشت مقدر است بعقیده من این عقیده ناشی از معتقدات خرافی گذشته است که اساس و مبنای علمی ندارد .

### پس تاریخ چیست ؟

اگر من بخواهم بگویم تاریخ چیست با آنچه در گذشته درباره تاریخ گفته و نوشته‌اند فرق میکند و بسیاری از تاریخهای بظاهر معتبر را باید با آب افکند .

متنظور از تاریخ در گذشته بیشتر زندگانی شاهان و جنگاوران بود و برخی ملت‌های ضعیف برای جبران این نقیصه کوشیده‌اند برای خود مردان نیرومند و یر قدرت تاریخی بسازند که یکی از گرفتاریهای امروز جهان آنستکه این قهرمانان ساختگی را شناخته و از متون تاریخ جهان کنار گذارند .

در گذشته وجود تاریخ و شناختن آن و داشتن مردان جنگجو و دلاور وسیله‌ای برای تفاخر و مباحثات اقوام و ملل بوده است ازینرو آنها که نداشته و نمیدانسته‌اند بوسائل گوناگون برای خود نسبت‌نامه‌ها و قهرمانان داستانی و مردان دلاور و جنگجو ساخته‌اند چنانکه فیلیپ سن لوئی پادشاه فرانسه گفته : « کشوری که تاریخ ندارد آن کشور بمنزله مرده است » مفهوم این عقیده در میان ملل و اقوام گوناگون از دیرباز وجود داشته و آنها که تاریخ و قهرمان نداشته‌اند

کوشیده‌اند برای خود قهرمانان تاریخی بسازند از نیرو موجبات آشفته‌گی تاریخ جهان را فراهم ساخته‌اند.

وجود افسانه‌های قهرمانی و جنگاوران برای ملت‌ها در گذشته باندازه‌ای مهم بوده که آنها که داشته‌اند بدان فخرها کرده و رجزها گفته‌اند و آنها که نداشته احساس ضعف و حقارت کرده و ناگزیر گشته‌اند برای خود بسازند، روی همین اثر مهم است که آگوست کنت گفته است: «مردگان بزرندگان حکومت میکنند» و بسیاری از پادشاهان بزرگ و جنگاوران پس از مرگ نیز بر افکار و دل‌های مردم حکومت داشته‌اند. ولتر میگوید: «تاریخ کتاب شاهان است». اما دیدرو میگوید: «تاریخ پادشاهان اساطیرشناسی ملل است» در گذشته زندگانی شاهان ایران را بطور منظم در روزنامه‌ها و خداینامه‌ها و شاهنامه‌ها برای همین منظور ضبط کرده‌اند.

آنانول فرانس میگوید: «تاریخ عبارتست از بیان و توصیف کتبی حوادث و اتفاقات گذشته» البته مقصود من آن نیست که این طرز تاریخ نویسی را بیاموزم بلکه منظور آنست که تاریخ شناخته شود و شرایط و مفهوم یک تاریخ درست و خوب دانسته شود.

چنانکه باز آنانول فرانس میگوید: «اگر می‌بینید تاریخ نویسی تنها بمدارک و استناد موثق اعتماد دارد نه از آنست که بخواهد بتاریخ جنبه علمی دهد بلکه تاریخ نوعی صنعت است و رجوع و اعتماد بمدارک موفقی از آنجهت است که چون پیروزی در نوشتن یک واقعه تاریخی آن وقت پیدا میشود که بتخیلات و تصورات نسبت داده شود و بنا بر این اگر این تخیلات بامدارک درست و متفق همراه باشد نکته سنجان زبان بانتقاد نویسنده نمی‌گشایند».

علامه محمد بن آملی صاحب نفایس الفنون فی عرایس العیون در تعریف علم سیر و تاریخ چنین گوید: «علم تاریخ و سیر دو علمند یکی مخصوص به کمیت اعمار و منته دولت و انبیاء و ملوک و ارباب ملک و ملت دوم مخصوص بکیفیت احوال و طریقت هر یک اما بنا بر آنکه بحسب شهرت مجموع را تاریخ خوانند و همه را در یک سلك کشند و مقصود از این دو علم پند و اعتبار است نه استحضار قصد و اختیار تا اولوالبصار بدانند که این حشمت و مال و نعمت و اقبال از بزرگان بسیار و سوران بشمار یار گاراست».

بیشتر مورخان اسلامی تاریخ ملوک را با تاریخ انبیاء یکی نوشته‌اند و این مطلب میرساند که دین‌شناسی از تاریخ جدا نبوده و ملل و نحل را بیکجا بحث کرده‌اند. اما امروز برای تاریخ مفهوم وسیع‌تری یافته و گذشته از زندگانی ملت‌ها و مذاهب و سرگذشت پیغمبران و فرمانروایان و جنگجویان سیر تحول زبان و خط و دین و دانش و هنر بشری شایان توجه است و بگفته صاحب نفایس الفنون تاریخ تنها برای پند و اعتبار و آگاهی از سیر ملوک و انبیاء نیست بلکه برای شناسائی سیر دانش و داناتی و بینش بشری نیز هست.

### آیا منظور از این همه تاریخ که نوشته شده چیست؟

تاریخ امروز بیشتر جنبه افسانه‌ای و قهرمانی و رجز گوئی پیدا کرده است چنانکه سرگذشت کوروش و دارا و اسکندر و شاپور و چنگیز و تیمور از نظر هر ملت یکسان نیست. برخی تاریخ گذشته را برای پرورش روح پهلوانی و جنگجویی یا اقناع حسن کینه توزی و انتقامجویی نوشته و پرداخته‌اند و گاهی ملتی برای خود قهرمانی مانند رستم و اسکندر ساخته و درست کرده است اینست که باید گفت تا هدف تاریخ روشن و آشکار نباشد درستی و مفهوم آن پدیدار نمیشود.

شاید علم تاریخ واقعی هنوز پدید نیامده باشد. وقتی بتاریخ میتوان علم گفت که مطلق باشد نه نسبی یا بگفته دیگر در همه جای دنیا و هر کجا نسبت بآن یکسان بیا ندیشند و درباره وقایع گذشته همه کسی یکسان داوری کند. زیرا در علم انتفاع اشخاص و ملت‌ها ملحوظ نیست اما در تاریخ امروزی ما ملت‌ها و دین‌ها انتفاع مییابند و متاسفانه اغراض نژادی و ملی و دینی و سیاسی مانند پرده‌های تاریک و ضخیمی روی حقیقت حجاب افکنده است.

ابومعشر چنین گوید: «که بیشتر تواریخ فاسد است از جهت آنکه روزگاردراز آنرا دریافتست و چون از لغتی و نوشته‌ای بادیگر لغت تحول کرده‌اند و تفاوت افتاده است و ناقلا ن سهو کرده‌اند چون جهودان را که بایکدیگر اختلافست (۱).

ولتر میگوید: «برای آنکه بتوان تاریخ خوب نوشت باید دریک کشور آزاد زندگی کرد. منظور آنکه نویسنده تاریخ نباید از نظر دوستی و دشمنی کشور خویش حتی با تاریخ حب و بغض داشته باشد.

### آیا تاریخ هرملتی را باید خودش بنویسد تا قابل اعتماد باشد؟

نه خیر، پس باید دشمنانش بنویسند؛ چه بهتر است که تاریخ را آنانکه بینا و آگاه و بی‌غرض هستند بنویسند چه خودی و چه بیگانه اما متاسفانه غالب تاریخ نویسان غرض داشته‌اند که یک منظور من آشنائی با اغراض آنانست.

از اینرو در تاریخ باید بینا بود و تحقیق نمود و تنها به نقل قول نباید اکتفا کرد. کنت دو گوبینو یک فرانسوی بی‌غرض بود که تاریخی برای جهان و نابرابری نژادهای انسانی نوشت که حقایقی بزبان کشور خود داشت و هم‌میهنان اواز نوشته گوبینو خوششان نیامد و آثار او را در همان زمان تحریم کردند.

همچنین ولتر مطالبی بر علیه کلیسا و یهود و نکاتی درباره دین زرتشت روی بی‌نظری نوشت که موجب طعن و لعن کلیسا شد.

برعکس بسیاری از کسان تاریخ نوشته‌اند که بظاهر بی‌طرف بوده و غرض خود را پنهان کرده‌اند اما منظور آنان گنجاندن مقاصد و اغراض خالص در تاریخ بوده است.

این شیوه ناپسند از بدعتهای اردشیر بزرگ ساسانی و مانی و یهود و پیروان کلیسا و عباسیان و شاهان ارمنی نژاد بیزانسی و غیره بوده است که هنوز ادامه دارد.

اینستکه در آغاز این مقال باید گفت خداوند ما را از خطا و اشتباه و گفته‌های گمراه کننده نویسنده‌گان ظاهرالصلاح و نیرنگبازان تاریخ و تاریخ سازان جهان برکنار دارد زیرا باندازه‌ای دروغ و دغل در تاریخ وارد شده که می‌بینیم بیشتر استادان دانشگاه‌ها در جهان و مورخان بنام دانسته و ندانسته از این اشتباهات ایمن نمانده‌اند .. بنا بر این بهتر است ماداور خود باشیم و بینای کار خویش. دروغ از هیچکس زیننده نیست و تاریخ نباید میدان لاف و گزاف باشد.

دلیل ندارد اگر من خانه و کشور خود را دوست دارم خانه و کشور دیگران را خراب کنم و برای اعتلای نام میهن خود نام و افتخار دیگران را زیر پا بگذارم یا اگر زمانی ملتی تاریخ بزرگ و افتخار آمیزی داشته است بخواهد همیشه آنچنان باشد.

گوستاو لوبون میگوید: «در تاریخ جهان بهیچوجه برای نمونه‌هم ملتی را نمیتوان یافت که بی‌بوسه در ترقی باشد» این حقیقت مسلم و یک ناهوس طبیعی است اما بسیاری از مورخان آنرا نیز زیر پا گذاشته‌اند.

هزاران تاریخ نوشته شده که جویده دیگران را جویده‌اند و جن اغراض و گزافگوئی غرضی در کار نبوده است باید روزی این کتابهای تاریخی در مجامع صلاحیتدار بررسی گرد و دو به مدارک آنها رسیدگی شود.

(۱) نقل از مجمل‌التواریخ و القصص باب اول اندر تاریخ و اختلاف که اندر آن‌رود

## آیا اصلا تاریخ برای بشر لازم است؟

گرفتن تاریخ از ملتهامانند آنستکه گذشته را از آدمی بگیرند وضع آدمی که گذشته را از او بگیرند از لحاظ روانی امروز سنجیده شده گرفتن گذشته از ملتی وضعی مشابه برای آن ملت خواهد داشت، اما گاهی این عقیده در میان ملت‌هایی که تاریخ کهن ندارند دیده شده که تاریخ لازم نیست؛

## پس تاریخ را چه کسانی باید بنویسند.

باز میتوانیم از عقاید دیگران استفاده کنیم. ارنست همینگوی نویسنده معاصر امریکایی میگوید: «نویسنده واقعی آنستکه پیش از آنکه مردم را خوب بشناسد خود یک آدم واقعی باشد و بگفته خودمان:

ذات نایافته از هستی بخش      کی تواند که شود هستی بخش  
پس از این صفت نویسنده تاریخ باید آگاه و بینا و بی غرض باشد. تاریخ نگار باید مانند عکاسی باشد که از مناظر واقعی و طبیعی عکس بردارد نه از آنچه صحنه سازی شده است.

گوستاو لوبون میگوید: «کسیکه ثمرات اخلاقی و روحی ملتی را نداند تاریخ آن ملت در نظرش یک مشت حوادث پریشان و وقایع بی ترتیب جلوه میکند.»

هنوز تاریخ نویسان نمی دانند مبانی تاریخ چیست و چگونه باید تاریخ نوشت و مجارانی برای گمراه کنندگان تاریخ تا کنون در کار نبوده است. تاریخهای گذشته یا فرامیاشی و برای خوشایند کسان و فرمانروایان نوشته شده و یا روی غرضهای شخصی یا آنکه کسانی ندانسته آلت اجرای مقاصد خاصی در نوشتن تاریخ قرار گرفته اند.

برخی تاریخ را برای شخصیت‌های بزرگ نوشته اند و برخی دیگر کوشش کرده اند مردان تاریخی و توانا بسازند و گروهی از جماعات مرده و بی زبان هم گذشت نکرده اند. گذشته از تاریخ حتی امروز در نمایشنامه‌ها و سناریوهای تاریخی و دینی هم تحریف و تخریب رواداشته اند بنا بر این تاریخ چون آئینه تمام نمای احوال و حوادث اعصار و قرون است که موجب آگاهی بگذشته و تنبیه برای آینده گردد.

باید گفت شاخ و برگ برای تاریخ لازم است چنانکه هیچ صحنه طبیعی یا ساختگی بی شاخ و برگ نمی تواند باشد اما این شاخ و برگ تا اندازه ای لازم است که قلب ماهیت نکند و اصل و ریشه را از میان نبرد. چنانکه اگر در یک صحنه عکسبرداری بوته گلی باشد بسیار زیباست اما اگر این بوته گل جلوی چهره کسی را که از او عکس گرفته اید بگیرد آن عکس فاقد ارزش خواهد شد.

این شاخ و برگ همان مطالبی است که گاهی برای تزئین در تاریخ نگاری بکار می رود که گفته اند *Embellir d'une histoire* و همانست که تاریخ را بکام ما شیرین میکند.

قباقر حریر است و گر پر نیان      بناچار حشوش بود در میان

اما فرق است میان افسانه و شاخ و برگ و تزئینات با جعل و ساختن تاریخ. وانگهی اگر قرار باشد که تاریخ بسازیم چرا اینکار در انحصار عده ای خاص یا مذهب و ملت و مردم و شخصی تنها باشد و دیگران که صلاحیت بیشتر دارند چنان نکنند؟ حرف سر آنست که اینکار اصولا زشت و نارواست.

نوشتن تاریخ برای یک ملتی از عهده یکی دو نفر بیرون است. این کار را باید هیأت‌های صلاحیتدار با بی غرضی انجام دهند و زمان و وسائل و آگاهی بسیار می خواهد و بر جویندگانست که بدنبال حقایق بروند و به مأخذ و مدارک معتبر دست یابند.

میشه می گوید: « برای آنکه تاریخ تا ابد دروغ باشد کافیست که یک نفر حقایق را

کتمان کند.» وقتی همه کتمان کنند و قلب ماهیت نمایند آنگاه تاریخ چه خواهد شد؟  
لوتر می گوید: «دروغ مانند برف است هرچه آنرا بگردانند بزرگتر میشود.»  
بنابراین نداشتن و ندانستن تاریخ آنقدر مهم نیست که ساختن و پرداختن تاریخ غلط  
و گمراه کننده .

این نکته تنها درباره تاریخ ایران نیست بلکه در باره تاریخ جهان نیز صادق است  
زیرا تاریخ ایران با تاریخ جهان بستگی دارد و تاریخ و تمدن گذشته جهان بویژه با تاریخ  
و تمدن ایران و هندوچین، چنانکه تاریخ و تمدن جدید با تاریخ و تمدن اروپا و امریکا پس  
بهتر است اول تاریخ را بشناسیم.

گرچه برخی ادیان و ملتها و دولتها برای خود تاریخ ساخته و پرداخته اند و تمیز و  
تشخیص آن برای بیشتر مردم میسر نیست .

چنانکه گفتیم نداشتن تاریخ آنقدر مهم نیست که داشتن تاریخ مجعول .  
این تاریخ که همه در مدارس میخوانند نیز يك تاریخ ساختگی و مفشوش است و  
متعمد است که تاریخ واقعی از نظر جوانان و حتی استادان و علاقمندان در همه جهان  
مکتوم ماند .

اغراض و سیاستها بیش از همه متوجه تاریخ است و از همه چیز در تاریخ بیشتر اعمال  
غرض گشته است ازینرو باید غرضها و سیاستها را شناخت و راه را از بیراه و گمراهی تمیز داد  
وقتی در نظر این اغراض و سیاستها شناخته شد آنوقت اگر از قول انبیا هم حدیث و تاریخ ساختند  
در درستی آن تردید خواهیم داشت .

باید دانست هرگز در گذشته مردم تاریخ را بعنوان يك علم ثابت و جامع نمیدانستند. بلکه  
بسیاری از نویسندگان و ملتها آنرا تنها پدیده قصه و سرگذشت و افسانه دیده اند و برای  
سرگرمی و اشتغال خاطر آنرا ضبط و نقل کرده اند . حال اگر در برخی از کتابهای کهن و اصیل  
عصری با عصری دیگر اشتباه شده یا تاریخ حکومت سلسله ای بنام شخصی بطور اغراق آمیز  
ضبط شده یا وقایع تاریخی منظم و مسلسل ضبط نگشته یا اشخاص دوره ای در دوره دیگر  
آمده و سلسله ای با سلسله دیگر اشتباه شده و پس و پیش گشته نباید موجب شگفتی گردد و  
یکباره روی اینگونه اسناد تاریخی خط بطلان کشیده و آنها را یکباره افسانه و داستان  
محض دانست .

شاید توجه پیدا شود که شاهنامه فردوسی نیز چنین است .

مقصود آنستکه در تاریخ نگاری توجه باین مطلب لازمست و نمیتوان گفت اگر در يك اثر  
اصیل و کهنسال چنین آشفتگی باشد دلیل نادرستی مندرجات آن میتواند باشد و چنین اثری را  
نمیتوان بکلی طرد کرد و کنار گذاشت . بنابراین باید گفت افسانه در تاریخ نگاری خود نقشی  
دارد و یکی از مآخذ تاریخی گذشته تا اندازه ای افسانه و روایات است . اما این مسأله دشوار  
است که مفرضان آنها را که تاریخ نوشته اند روی چند اشتباه از اینگونه میگویند افسانه است  
اما خود که افسانه نوشته اند اصرار دارند که بگویند تاریخ است .

در باره تاریخ نگاری آناتول فرانس میگوید: «باید دید چگونه تاریخ نگار در میان  
هزاران واقعه برخی را برمیگزیند و برخی را فرو میگذارد .» و جای دیگر مینویسد:  
«تاریخ نگاری چون نقاشی ماند که نگارنده همه جا سلیقه شخصی و ذوق هنری خویش را مقدم  
میدارد ...»

مقصود من از نقل این عقاید و ذکر این سخنان آنستکه مفهوم تاریخ نگاری در گذشته  
و حال در نظر روشن شود.

پس معلوم شد که در گذشته بیشتر تاریخ را از جنبه افسانه و قصه و سرگذشت نگاه میکردند و اگر تاریخی باین صورت نوشته شده باشد و اصیل باشد میتواند مورد استفاده باشد.

ما آنچه درباره تاریخ نگاری گفته شد در گذشته میگفتند که سالاری (۱) و جغرافی دوچشم تاریخ است و اگر این دو نباشد تاریخ باقصه و افسانه اختلافي نخواهد داشت.

این عقیده نویسندگان پیشین بود ولسی بمقیده ما این دو کافی نیست بلکه دورکن دیگر نماید بر آن افزوده شود یکی زبانشناسی و دیگری دینشناسی تا ارکان چهارگانه تاریخ کامل گردد.

### پس اگر زمان و مکان تاریخی درست نباشد آن تاریخ قصه و افسانه است؟

در تحلیل وقایع تاریخی زمان و مکان دو عامل مهم بشمار میرود اما اگر در اثری این دو رعایت نشده باشد و از جهت زبانشناسی آن اثر ساختگی نباشد از اینگونه نوشته‌های تاریخی هم گاهی میتوان استفاده کرد.

### آیا فایده زبانشناسی و دینشناسی در تاریخ چیست؟

فایده زبانشناسی در تحقیق تاریخ و اصلت اسناد بسیار است زبان مانند يك ميزان دقیق و درست برای سنجش مطالب تاریخی است چنانکه ما از روی واژه‌ها و جمله‌بندی کتب میتوانیم بزمان و اصلت و قدرت نوشته‌های تاریخی پی ببریم یا باشناسائی ریشه‌واژه‌ها و وجود اصطلاحات تاریخ فرهنگ و علوم رادرمیان ملل بررسی کنیم.

چنانکه اگر مردمی واژه‌ای را نداشته باشند معلوم است که آنچیز یا علم را نداشته‌اند. بطور مثال يك ایرانی یا ترك و تازی نمیتواند بگوید تلگراف و تلفن و تلویزیون از اختراعات اوست برای آنکه حتی واژه آنرا نداشته است و اگر واژه نوینی برای آنها وضع کند بساز از نظر قدمت و صحت مورد تردید واقع میشود. گاهی وجود يك واژه در زبانی از وجود آثار و خرابه‌های باستانی بیشتر به روشن شدن تاریخ دین و دانش و خط و هنر و فرهنگ کمک میکند و این مطلب در شناسائی تاریخ گذشته جهان اهمیت بسزا دارد و از ارکان مسلم تاریخ بشمار است.

### پس فایده دینشناسی در تاریخ جهان چیست؟

دینشناسی نیز مانند زبان شناسی یکی از ارکان تاریخ است امروز بسیاری از مغرضان تاریخ کوشیده‌اند مجرای تاریخ را از مجرای تعصبات دینی ساخته و پرداخته سازند و این غرض بعد از زرتشت پدید آمد و کسانیکه میخواستند از بشارتهای او استفاده کنند تاریخ را از لحاظ زمان شناسی دستخوش اغراض خود ساختند. مانی کسی بود که با تغییر در مبداء تاریخ و زمان از بشارت استفاده کرد و نویسندگان و کسانی که خواسته‌اند مبنای آفرینش و خط و زبان و تمدن را روی احادیث دینی و پیشگوئیهای مذهبی بگذارند از این گروهند.

در بسیاری از تاریخها دیده میشود که آخوند یا کشیش متعصبی کوشیده است اساس وقایع و حوادث تاریخی را بر حدیث یا نقل قول جبرئیل و امام و پیغمبری گذارد و حتی مبداء تاریخ پیدایش خط و زبان و ملل و اقوام را :

در آن موضوع که نورحق دلیل است چه جای گفتگو با جبرئیل است پس اگر غرض دینی نویسنده‌ای بر ما معلوم نباشد رد و قبول نوشته‌های او بر ما دشوار است

و حقایق تاریخی را با احادیث و اخبار نباید تعریف کرد بلکه باید کوشید که از اینجهت دچار گمراهی نشویم .

از اینرو بی‌غرضی نویسنده از جهات تعصبات دینی و ملی نیز در صحت و اصالت تاریخ اثر بخش است و بطور کلی برای درستی تاریخ باید ارکان چهارگانه آن درست باشد ، و چنانکه گفته شد تاریخ تنها شرح زندگانی جنگجویان و شاهان و فرمانروایان نیست بلکه تاریخ زبان و خط و هنر و دین و دانش و هنر و فرهنگ و دانش مهمتر از حوادث و وقایعی است که جنگجویان تاریخ پیدایش خط و هنر و دین و فرهنگ و دانش مهمتر از تاریخ معاصر مهمتر از آگاهی از تاریخ بابل و کده و آشور است و نباید تاریخ ملل چون مرده ریگ گذشتگان به نسلهای آینده منتقل شود بلکه تاریخ باید حاوی اطلاعاتی از نهضتها فکری و معنوی و دینی بشری باشد .

من بطور مشروح نظرات خود را در این زمینه در کتابی بنام تاریخ‌شناسی تشریح کرده‌ام .  
و اینجا با این پیام کوتاه به تدوین‌کنندگان تاریخ بطور اختصار اکتفا میکنم .

